

شنبه ۲۲ خرداد ۱۴۰۰ | اول ذی‌القمعدہ ۱۴۴۲

■ سمانه صادقی

اندیشه پیشیمانی از انجام انقلاب اسلامی و گرایش به اصلاح تدریجی، در زمره واپسین برون‌دادهای برخی از انقلابیون پیشیمان به شمار می‌رود؛ در گفت و شنود پی آمده، عباس سلیمی نمین پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، امکان و امتناع اصلاح رژیم پهلوی را، مورد ارزیابی قرار داده است. امید آنکه مقبول آید.

■ ■ ■

آیا به اعتقاد شما، انقلاب اسلامی یک پدیده غیرقابل اجتناب بود؟ و مثلاً آیا امکان نداشت که در مواجهه با رژیم پهلوی، از رویکرد اصلاح تدریجی استفاده کرد؟

بسم الله الرحمن الرحیم. قطعاً انقلاب در ایران، غیرقابل اجتناب بود؛ زیرا هم سلطه بیگانه، به‌شدت ملت ایران را تحقیر می‌کرد و از آن می‌داد، هم استبداد همه راه‌ها را برای مشارکت مردم و اظهار نظر در ارتباط با امور خودشان، مسدود کرده بود. روز به روز هم، این انسداد بیشتر می‌شد. حتی عناصر وابسته به غرب- که نظرات متفاوتی داشتند- به‌تدریج شکل ممکن سرکوب می‌شدند و این مسئله، بسیار فاجعه‌آمیز بود. مثلاً ابوالحسن ابتهاج یا علی امینی- که از ولسنگان به غرب بودند- چون نظراتی متفاوت با نظر استبداد برکشیده، یعنی شخص محمد رضا پهلوی داشتند، به شدت سرکوب شدند! سلاواک، ابوالحسن ابتهاج را به زندان اخذت و مشکلات بسیاری برایش ایجاد کرد. مصادیق فراوان دیگری هم، در خصوص غیرقابل اجتناب بودن انقلاب ملت ایران، وجود دارد. در دهه‌های ۴۰ و ۴۰، لاقابل به صورت ظاهری، در حزب کاملاً دست‌ساخته، که یکی گرایش به انگلیسی‌ها و دیگری گرایش به امریکایی‌ها داشت، توسط رژیم در کشور ایجاد شد؛ یعنی حزب «ایران نوین» که وابسته به امریکایی‌ها و حزب «مردم» که وابسته به انگلیسی‌ها بود. وجود این دو حزب، باعث می‌شد که لاقابل به‌صورت نمایشی، نظرات متفاوت در کشور مطرح شود. اما در دهه ۵۰، آن قدر وضعیت استبداد در کشور تشدید شد که این دو حزب را، در هم ادغام کردند؛ یعنی عوامل انگلیسی و امریکایی، همگی به حزب «سناخیز» آمدند. این ادغام احزاب در کشور هم، به‌خاطر انتقادات بسیار جزئی آنان صورت گرفت. مثلاً رئیس حزب «مردم» توسط شاه، به دلیل انتقاد بسیار سطحی که در مجلس مطرح می‌کند، عزل می‌شود؛ حتی به شاه گفته می‌شود اجازه بدهید این فرد استعفا بدهد، اما شاه می‌گوید به‌خاطر این انتقادی که در مجلس صورت گرفته، باید عزل شود! بنابراین همیشه نفس سلطه بیگانه، علاوه بر اصلاح‌ناپذیری، موجب واکنش و انتقاد در میان ملت‌ها می‌شود.

علت بر خورد رژیم با ابتهاج و امینی، به عنوان عناصر وابسته چه بود؟

ابتهاج یک عضو کارشناس بود، که در سزایان ملل کار می‌کرد اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد، با اراده امریکایی‌ها، به ریاست سازمان برنامه و بودجه ایران می‌رسد. ابتهاج با وجود دوستی صمیمانه با شاه و امریکایی‌ها، در دهه ۴۰ با آنها درگیر می‌شود؛ چون او معتقد بود اگر امریکایی‌ها می‌خواهند برای سیاست‌های خودشان، در ایران اسلحه انباشت کنند، باید هزینه‌اش را هم خودشان بپردازند؛ نه اینکه ما این هزینه انباشت اسلحه‌های امریکایی را، از بودجه عمرانی کشورمان پرداخت کنیم! لذا با ابتهاج- که کاملاً طرفدار امریکا و غرب است- فقط برای ابراز یک نظر کارشناسی و اینکه اگر هم مرتباً از بودجه عمرانی کشور کاسته و در عوض برای امریکایی‌ها در اینجا اسلحه خریداری و انبار شود، خلاف قواعد سلطه امریکاست، برخورد می‌شود! ابتهاج معتقد بود این مسئله، نهایتاً موجب می‌شود که ایرانی‌ها، در یک نقطه‌ای به حالت انفجار بپردازند. ابتهاج در کتاب خاطراتش، این نکته را به صراحت می‌گوید: «به امریکایی‌ها گفتم؛ با این کاری که شما انجام می‌دهید، زمانی ایرانی‌ها را، به قیام علیه خودتان خواهید کشاند!» خیلی هم فهم این سخن ابتهاج، کار سختی نبود. او می‌گفت وقتی مردم آب خوردن ندارند و شما این‌قدر اسلحه- که اصلاً مورد نیاز ما نیست- با پول ملت، در ایران جمع‌آوری می‌کنید، مردم یک جایی منجر می‌شوند، مردم را علیه خودتان تهییج نکنید، بگذارید مقداری آبادانی در ایران انجام بشود! ابتهاج در بخش دیگری از خاطراتش، می‌نویسد: «یک زمانی مردم ایران، امریکا را دوست داشتند اما امروز از امریکایی‌ها متنفرند!» علی‌امینی هم معتقد بود که باید، کمی فضا را برای بیان نظرات گروه‌هایی همچون جبهه ملی باز کرد. اما شاه تنها جبهه ملی- که حزبی غیرگرا بود- را هم تحمل نمی‌کرد!

حتماً شنیده‌اید که امروزه برخی سلطنت‌طلبان، ادعا می‌کنند اتفاقاً کشور در دوره پهلوی، در حال شکوفایی بود، اسماً انقلابیون اجزاه این پیشرفت را به کشور ندادند؛ از زبانی شما، از این ادعا چیست؟

این سخن، کاملاً خلاف واقع است. معلوم است که سلطنت‌طلبان، این حرف را باید بزنند؛ با آنکه انگلیسی‌ها در کودتای ۱۲۹۹ بر ایران مسلط شدند، آیا تا سال ۱۳۳۲، شهر تهران آب لوله‌کشی داشت؟ خیر! شهرستان‌های دیگر، که هیچ امکاناتی نداشتند. آیا این ملت و این کشور، با چنین شرایطی، در آستانه توسعه و پیشرفت قرار می‌گیرد؟ ملت آب آشامیدنی‌شان را، از ذخیره آب جوی خیابان، که سگ در آن ادرار می‌کرد و حیوانات موذی در آن بود، تأمین می‌کردند؛ در آب‌انبارهایی که آب ذخیره می‌شد، هم انواع و اقسام میکروب‌ها وجود داشت. در آن دوره، چند سال از حضور انگلیسی‌ها در ایران می‌گذشت؛ آب خوردن مردم تهران تا سال ۱۳۳۲، چنین وضعیتی نداشت. حال عده‌ای ادعا می‌کنند که رضاخان، بسیار در ایران آبادانی کرد؛ اما واقعاً اگر رضایان می‌خواست در کشور آبادانی انجام دهد، که دست کم مردم در تهران، آب خوردن داشتند؛ روستاها که در آن دوران، وضعیتشان فاجعه‌آمیز بود، حکومت، یک ریال در روستاها خرج نمی‌کرد و هیچ امکاناتی وجود نداشت؛ نه جادای بوده و نه بهداشت و نه مسائل بهداشتی دیگر. در حالی که نفت ایران، کاملاً غارت می‌شد؛ امصدی که دولت را در دست گرفت، بودجه‌ای را اختصاص داد؛ برای اینکه در تهران، نه لوله‌کشی آب منازل، بلکه سر هر چهارراهی، شیر فشار قوی گذاشته شود، که مردم آب خوردنشان را از آن شیر، آب که از طریق لوله‌کشی بود، تأمین کنند. مردم شهرستان‌ها که وضعیت‌شان فاجعه‌آمیز بود؛ ابتهاج حرف درستی می‌زد که ملت ایران یک ثروتی دارد، همه این ثروت را چپاول نکنید، لاقابل یک مقداری را به این ملت فقیر بدهید و امکانات اولیه



«انگاره اصلاح رژیم پهلوی، امکان یا امتناع» در گفت‌وشنود با عباس سلیمی نمین

بر کشیدگی بیگانه

هرگونه اصلاح را منتفی می‌کند

راه‌برایش فراهم کنید!اگر امریکایی‌ها این کار را می‌کردند،

تصور می‌کنید انقلاب صورت می‌گرفت؟ مسلماً به این سرعت صورت نمی‌گرفت، به دلیل اینکه امریکایی‌ها می‌خواستند به‌خصوص در رقابت با انگلیسی‌ها، با چپاول حداکثری را انجام دهند؛ چون معتقد بودند انگلیسی‌ها، سال‌ها چپاول کردند و حالا ما باید آن دوران را، جبران کنیم! امریکایی‌ها دنبال این بودند که برای چپاول حداکثری، باید همه امور کشور را در اختیار بگیرند! امریکایی‌ها هیچ صنعت پایه‌ای را به ما، در هیچ زمینه‌ای ندادند. حتی حاضر نشدند، ذوب آهن به ایران بدهند. یعنی ما در دوران پهلوی دوم، ذوب آهن به عنوان یک صنعت پیشرفته را، از اتحاد جماهیر شوروی- که دشمنش بودیم- گرفتیم؛ البته در این مورد هم، به خواست امریکایی‌ها، ما با روس‌ها دشمنی می‌کردیم! لذا این ادعاها را باید در زمینه زیر ساخت‌ها، مورد بررسی قرار داد. یک ملتی در مسیر توسعه قرار می‌گیرد که زیرساخت‌هایش به‌وجود بیاید. زیرساخت‌ها هم، توسط حکومت ایجاد می‌شود. زیرساخت بهداشت، زیرساخت حمل و نقل، زیرساخت انرژی، زیرساخت آموزش و… کدام‌یک از این زیرساخت‌ها، حتی در انتهای دوران پهلوی در کشور وجود داشت؟!

مناسب است در این بخش از گفت‌وگو، قدری درباره زمینه‌این زیرساخت‌ها، در دوره پهلوی توضیح دهید.

در دوران پهلوی اول، ما یک دبیرستان در آذربایجان نداشتیم؛ برای ورود به دبیرستان، خانواده‌ها فرزندانشان را به تهران می‌فرستادند؛ حتی در انتهای دوران پهلوی دوم، در زمینه زیرساخت آموزش، ما در کل کشور پنج دانشگاه بیشتر نداشتیم! امکانات این چند دانشگاه هم، بسیار محدود بود. دست یک سال قبل از سقوط رژیم، ۴۰ درصد پزشکان تهران، با بنگلادشی بودند یا هندی و پاکستانی! ما بر اساس کدام زیرساخت آموزشی، می‌توانستیم وارد مر حله توسعه شسیم؟ کار خانه‌های مونتاز، که ما را به توسعه نمی‌رساندند. همان‌طور که عرض کردم، امریکایی‌ها حتی حاضر نشدند به ما ذوب آهن بدهند. چون تلقی‌شان این بود که اگر این ملت رشد کند، علیه آنها دست به قیام خواهد زد و سلطه‌شان را از بین خواهد



انقلاب یعنی زیر و رو شدن و تغییر اساسی در جامعه. وقتی تغییر اساسی در جامعه صورت می‌گیرد، فرصت برای بروز استعدادهای داخلی، که قبل از آن یا سرکوب می‌شده یا تحقیر، به‌وجود می‌آید. یعنی یک راه جدید برای رشد در کشور، گشوده می‌شود

گفت‌وگو

کفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۳۷

ایران قیام خواهد کرد، چون ۷۰ در صد ملت ایران که در روستاها هستند، هیچ ندانند! علم این مطلب را می‌فهمید اما امریکایی‌ها نمی‌فهمیدند؟! همان‌طور که گفتم، امریکایی‌ها سرگرم چپاول بودند و ایران برایشان بهشت بود! لذا همه ثروت ملت ایران را غارت می‌کردند. این مسئله آنها را، در واقع سرخ کرده بود و اصلاً به فکر این نبودند که روزی، این ملت قیام خواهد کرد! آنها تصور می‌کردند ملت ایران، متفرق‌اند و چون اختلاف نظر بین طبقاتی چون روشنفکر و روحانی یا بازاری و تاجر- وجود دارد، این ملت نمی‌تواند با هم وحدت داشته باشد اما خوشبختانه ملت ایران، متحد شدند و توانستند بیگانه و استبداد را، از ایران بیرون برند.

سؤال اساسی که امروز زیاد تکرار می‌شود، این است که آیا رژیم پهلوی اصلاح‌پذیر بود؟ و گذشته از این، آیا می‌توان رژیم‌هایی چون پهلوی را، به پذیرش اصلاح وادار کرد؟

نه. رژیم پهلوی قابل اصلاح نبود. دکتر مصدق در همین رابطه، در خاطراتش می‌نویسد: «چون رژیم‌های برکشیده، تعهد به بیگانه دارند، بین منافع بیگانه و منافع ملت تضاد وجود دارد. (منافع ملت یک مقوله است و منافع بیگانه، مقوله دیگر). برکشیده بیگانه، ناگزیر است که منافع بیگانه را، در نظر بگیرد!» در این زمینه، ما شاخص تاریخی داریم. ملت ایران در باز پس‌گیری نفت خود قیام کردند، پهلوی‌ها در آن قضیه، کجا ایستادند؟ در مقابل ملت! چرا مقابل ملت ایستادند؟ چون برآمده از ملت نبودند! اگر برآمده از این ملت بودند، در برابر بیگانه می‌ایستادند. آدم علمی هم در آن ماجرا، می‌فهمید که باید چه کار کند و این معادله سلطه مطلق انگلیس در مورد نفت را، باید بشکند. چه کسی نمی‌فهمید که در بهره‌برداری انگلستان از نفت، آنها ۱۵ درصد از سود خالصش را به ما می‌دهند و باقی را، خودشان برای دارند! تازه این در مورد بخش آشکار ماجراست، به صورت پنهان هم می‌زدیدند و ۱۵ درصد را هم، نمی‌دادند؛ در یادار شاهین رئیس نیروی دریایی دوران ملی شدن صنعت نفت، به دکتر مصدق نامه رسمی می‌نویسد که: «ما لوله‌هایی را کشف کردیم، که انگلیسی‌ها به عراق کشیده‌اند و نفت ما را به صورت مخفیانه، به عراق می‌برند؛ از طریق عراق، صادر می‌کنند!» انگلیسی‌ها بخشی از نفت را، این گونه می‌بردند و حتی آن درصد ناچیز را هم، پرداخت نمی‌کردند! ضمن اینکه در ارتباط با نفت، اصلاً اجازه نمی‌دادند که ما دفاتر را بازبندیم! ابتهاج در خاطراتش می‌نویسد: «هن به فریزر گفتم نفت مال ماست، باید ما در دفتر کنترل باشیم که ببینیم بشما چقدر نفت می‌برید، که از آن به ۱۶ درصد می‌دهید!» او به من گفت مگر پشت گوشت را ببینی، که دفاتر را هم ببینی!» این حرف

ابتهاج است، که رئیس فعل و انفعالات مالی ایران است. آیا کمک آدم علمی هم، نمی‌فهمد که باید این معادله را برهم زد؟! اگر کسی کوچک‌ترین حد از عرق مالی را داشت، کجا می‌ایستاد؟ کنار ملت می‌ایستاد، آیا رژیم پهلوی قابل اصلاح بود؟ ماجرای ملی شدن صنعت نفت، نشان داد که نیست. هر چه مصدق با شاه صحبت می‌کرد که نمی‌خواهم در قدرت بمانم و هیچ پهنیدی برای شما نیستم، حتی پشت قرآن را امضا کرد که اعلی‌حضرت ما من به شما وفادارم، فقط می‌خواهم رفت از ملی کنم و کنار سرم و با قاعده همین‌طور بود، اما شاه در این قضیه، با تمام توان علیه نهضت ملی وارد عمل شد و با کودتا هم، کاملاً همراه بود و آن تقویت کرد. بنابراین چنین حکومتی، عقلاً باید این شرایط فاجعه‌ها را وجود می‌داشت، که آنها بتوانند چپاول حداکثری کنند! البته این قانون طبیعت است، که به‌خاطری یک ملتی را این گونه تحقیر می‌کنید، آن ملت برای ابد، این تحقیر را تحمل نخواهد کرد. البته اینها تصور می‌کردند چون ساواک و ارتش را ساخته‌اند، می‌توانند ملت ایران را زیر شکنجه، مجبور به تبعیت کنند. لذا روز به روز، امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها، ساواک را تقویت می‌کردند و انواع و اقسام شکنجه‌ها را، در خصوص معتزضان به وضع موجود، به‌کار می‌گرفتند. تصور می‌کردند با آوردن فشار و دستگیری مردم، می‌توانند صدای اعتراضات را خفه کنند! این باور غلط- که از طریق فشار بر ملت‌ها، می‌توانند آنان را تابع خود سازند- را، الان هم شما مشاهده می‌کنید. امروز فلسطین را اشغال کردند و فکر می‌کنند با زندانی کردن و شکنجه دادن، این ملت تابع آنها خواهند شد و رضایت خواهند داد، که سرزمینشان را اشغال بیگانه باشد. اصلاً نظام سرمایه‌داری، این‌طور است. تصور می‌کنند می‌تواند با قلدری، کارش را پیش می‌برد. بنابراین ملت ایران به عنوان یک ملت فرهیخته، طبیعی بود که در برابر این شرایط، ایستادگی کند و در یک زمان با هم، علیه بیگنلگان متحد شود. البته همان‌طور که اشاره شد، خیلی از عناصر وابسته به پهلوی، پیش‌بینی را می‌کردند که این روند، موجب قیام ملت ایران شود. حتی علم- که یکی از عوامل آلوده و وزیر دربار شاه است- در خاطراتش می‌نویسد: «قطعا ملت

فاجعه‌آمیز زیرساخت‌ها در کشور بود. آن قدر هم ملت ایران فهم دارند، که بفهمند که برایشان کار شده یا نه؟ همان‌طور که گفتم، اگر کاری انجام شده بود، قطعاً انقلاب ملت ایران به تأخیر می‌افتاد و طبیعتاً این اتحاد، در میان ملت ایران شکل نمی‌گرفت.

طبیعاً برای رژیم‌هایی چون امریکا و انگلیس، بهتر بود که ایران به لحاظ زیرساخت و توسعه، شرایط بهتری داشته باشد تا بتوانند آن را به عنوان یک کشور همراه با خود، در دنیا معرفی کنند. به نظر شما، چرا آنها این کار را نکردند؟

امریکایی‌های خواستند ملت ایران، کاملاً محتاج آنها باشد و دیگر نتواند نهضت ملی شدن صنعت نفت را، یک بار دیگر تکرار کند؛ و روی پای خود بایستد و خواهان استقلال باشد. باید این شرایط فاجعه‌ها را وجود می‌داشت، که آنها بتوانند چپاول حداکثری کنند! البته این قانون طبیعت است، که به‌خاطری یک ملتی را این گونه تحقیر می‌کنید، آن ملت برای ابد، این تحقیر را تحمل نخواهد کرد. البته اینها تصور می‌کردند چون ساواک و ارتش را ساخته‌اند، می‌توانند ملت ایران را زیر شکنجه، مجبور به تبعیت کنند. لذا روز به روز، امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها، ساواک را تقویت می‌کردند و انواع و اقسام شکنجه‌ها را، در خصوص معتزضان به وضع موجود، به‌کار می‌گرفتند. تصور می‌کردند با آوردن فشار و دستگیری مردم، می‌توانند صدای اعتراضات را خفه کنند! این باور غلط- که از طریق فشار بر ملت‌ها، می‌توانند آنان را تابع خود سازند- را، الان هم شما مشاهده می‌کنید. امروز فلسطین را اشغال کردند و فکر می‌کنند با زندانی کردن و شکنجه دادن، این ملت تابع آنها خواهند شد و رضایت خواهند داد، که سرزمینشان را اشغال بیگانه باشد. اصلاً نظام سرمایه‌داری، این‌طور است. تصور می‌کنند می‌تواند با قلدری، کارش را پیش می‌برد. بنابراین ملت ایران به عنوان یک ملت فرهیخته، طبیعی بود که در برابر این شرایط، ایستادگی کند و در یک زمان با هم، علیه بیگنلگان متحد شود. البته همان‌طور که اشاره شد، خیلی از عناصر وابسته به پهلوی، پیش‌بینی را می‌کردند که این روند، موجب قیام ملت ایران شود. حتی علم- که یکی از عوامل آلوده و وزیر دربار شاه است- در خاطراتش می‌نویسد: «قطعا ملت

از زبان استاندار خراسان، این چنین است. تازه خراسان که هم‌رز با شوروی است و جایی است که امریکایی‌ها به آن توجه داشتند، که حداقل یک جاده خاکی داشته باشد، که اگر شوروی‌ها به ایران حمله کردند، امکان بردن نیرو به طرف مرز، وجود داشته باشد! کدام زیرساخت حمل و نقل را، ما در کشور داشتیم؟ ما در بسیاری از استان‌ها، فرودگاه نداشتیم! حسین موسوی نماینده تبریز در مجلس سنا، در خاطراتش می‌نویسد: «جاده تبریز و تهران شش ماه از سال، به علت بارش برف بسته بود!» چون در آذربایجان، بارش برف خیلی شدید بود، اصلاً نمی‌توانستند جاده را باز کنند! تازه در به روستاها، که اصلاً امکان پذیر نبود؛ بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم زیرساختی وجود داشت، که تحولی در ایران ایجاد شود. چون هر نوع تحول و توسعه‌ای، نیاز به زیرساخت دارد. قبل انقلاب ملت ایران، این وضعیت



نمی‌تواند این منافع نامشروع را کسب کند. به همین خاطر، باید فردی مستبد را سر کار بیاورند، که همه را خفه کند و نیازهای زیاده‌خواهانه سلطه‌گران را، تأمین نماید. ما اگر با یک قوم‌ضایه یا یک قوم‌مقتنه و مجلس به قاعده و قانون مدار مواجه بودیم، که منتخب ملت باشند، قطعاً در برابر اقدامات بیگانگان، مخالفت می‌کردند و مقابل چپاول کشور می‌ایستادند. البته بسیاری از آدم‌های دلسوز دولت امریکا، دولتمردانشان را نصیحت کردند که با ادامه این روند چپاول، قطعاً مردم ایران قیام خواهند کرد! اما چرا امریکایی‌ها، به نصیحت‌های دلسوزان‌شان گوش ندادند؟ چون ناگزیر بودند در مسیری که طراحی کرده‌اند، حرکت کنند. امریکایی‌ها اگر می‌خواستند در مسیر درست حرکت کنند، که کودتا نمی‌کردند، بنابراین چنین ساختاری، هرگز اصلاح نمی‌شود! لذا وقتی در آستانه پیروزی ملت ایران، شاه قول داد که آزادی بیشتری به ملت بدهد و مجلس را به یک مجلس واقعی و با انتخاب مردم تبدیل کند، ملت ایران حرف را وارد جدی نگرفتند. چون ملت ایران در نهضت ملی شدن صنعت نفت، در قیام ۱۵ خرداد و سایر حرکت‌ها، این فرصت را به رژیم داده بود. ملت فهمیده بود که این ساختار، اصلاح‌پذیر نیست. چون ساختار حکومت، بر اساس فساد بود. ساختاری که در آن، یک قدرت بیگانه کودتا کند و بعد یک فرد مستبد را روی کار بیاورد، علی‌القاعده یا نصیحت اصلاح‌پذیر نیست. حتماً باید پیوند بین استبداد و سلطه شکسته شود و یک ساختار سالم شکل بگیرد، که ملت در ساختار جدید، بتوانند از منافع خودشان دفاع کنند.

آیا انقلاب امکان استقرار ساختارهایی بهتر از ساختارهای پیشین را دارد، یا آن گونه که افرادی مانند بهزاد نبوی ادعا می‌کنند، انقلاب امکان جایگزینی ساختارها و عناصر مجرب و بهینه نسبت به گذشته را، ندارد؟

انقلاب یعنی زیر و رو شدن و تغییر اساسی در جامعه. وقتی تغییر اساسی در جامعه صورت می‌گیرد، فرصت برای بروز استعدادهای داخلی، که قبل از آن یا سرکوب می‌شده یا تحقیر، به‌وجود می‌آید. یعنی یک راه جدید برای رشد در کشور، گشوده می‌شود. طبیعی است که ملتی که چندین دهه تحت سلطه بوده و امکان بروز استعدادها و دخالت در مسائل خودشان را نداشته‌اند، در ابتدای امر یک مقدار کند حرکت کند. حتی اگر آن قدرت‌هایی که بیرون رانده شده‌اند، برای بازگشت تلاشی نداشته و در مسیر مقابل با نظام جدید نباشند، ملتی که تجربه کار مشترک را ندارند، تا کار مشترک یاد بگیرد، یک مقداری نیاز به زمان دارد. این حال ملت ما با وجود اینکه در اداره کشور، کار مشترک نکرده بود، به دلیل رهبری قدرتمند حضرت امام (ره)، خوشبختانه توانست در مقابل این مشکلات و کمبودها و نداشتن فرهنگ کار جمعی، کارنامه خوبی از خود ارائه دهد. چون حضرت امام مرتباً به ملت نهیب می‌زدند و آنها را متوجه فعالیت‌های دشمنان، برای زمین زدن این حرکت استقلال طلبانه می‌کردند.

به نظر من، قطعاً ما هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب، راه زیادی در پیش داریم. هنوز هم باید با هم کار کنیم. تا یاد بگیریم که چگونه می‌توانیم در سطح ملی، کار مشترک انجام دهیم. با این‌همه چون مردم، باید به مصالح خودشان هستند و قدرت در داخل شکل می‌گیرد، سیاستمداران ناگزیر هستند که خودشان را، به ملت عرضه کرده و با آنها هماهنگ باشند. بنابراین دو مسیر متفاوت، در ساختارهای پیش و پس از انقلاب وجود دارد. در دوران حاکمیت رژیم گذشته، استبداد خودش را به سلطه‌گران عرضه می‌کرد اما در دوران انقلاب، سیاستمداران داخلی خود را به ملت عرضه می‌کنند. چون در این دوران، ملت است که قدرت خودش را، تقویت می‌کند و پس از مدتی اگر نخواهد، قدرت خود را پس خواهد گرفت. لذا در دوران پس از انقلاب، رشد، عالی و کار جمعی وجود دارد. در حالی که دوران استبداد، تماماً بر اساس اختلاف، چند دستگی، تحقیر و ذلت ملت برنامه‌ریزی شده بود. بنابراین این دو ساختار، اصلاً قابل مقایسه نیست، که بعد بگوییم به‌خاطر این ساختار، نوع ملت نمی‌تواند یا عرضه ندارد که خودش را اراده کند. همان‌طور که اشاره کردم، ممکن است در ابتدای امر، جامعه آن فرهنگ لازم را برای اداره خودش، نداشته باشد. آن‌هم نه به دلیل این که خودش خواسته باشد، به این دلیل که قبلاً اجازه‌ها در کار را به او نمی‌دادند. اکنون که در مسیر پیشرفت قرار گرفته، قطعاً می‌تواند بر مشکلات خودش فائق بیاید، ساختارسازی کند و به تدریج موقعیت خودش را تقابدهد.

پیشیمانی برخی افراد دارای سوابق انقلابی، نسبت به انجام انقلاب و رو آوردن آنها به اندیشه اصلاح تدریجی را، چگونه تحلیل می‌کنید؟

اینکه برخی افراد قایید و مسیرشان را، در نهضت‌ها تغییر دهند، امری با سوابقه تاریخی است. در درون همه نهضت‌ها، ممکن است کسانی که در زمره نسل اول آن نهضت بودند، از ادامه مبارزه خسته شوند، یا به دنیاطلبی آنها را فراگیرد و مسئله‌دار شوند، یا به خاطر آنکه دیگر قدرت تحلیل درست سیاسی ندارند، تغییر مسیر دهند. واقعاً هم برخی افراد، تا یک زمانی می‌توانند تحلیل درستی از روندمسائل سیاسی داشته باشند، اما یک زمان به بعد، دیگر قدرت تحلیل مسائل پیچیده سیاسی را ندارند! این مسئله به‌خاطر آن است که وقتی ملتی در مسیر استقلال قرار می‌گیرد، بازترندهای مختلف نیروهایی که با استقلال هم‌تا مخالفند، مواجه می‌شود. علاوه بر اینکه هر چه زمان می‌گذرد، ترندهای این نیروها، مخالف پیچیده‌تر می‌شود طوری که برخی از انقلابیون، دیگر قدرت تحلیل آن پیچیدگی را ندارند. لذا این افراد ترجیح می‌دهند، که دیگر مسیر گذشته را ادامه ندهند!